



انجمن پژوهش‌های کاربردی در هنر

http://conferences.iauctb.ac.ir/2013

emce@iauctb.ac.ir

تیرم - چات فرستادن: 20 اسفند 1399

تیرم - چات فرستادن: 25 اسفند 1399

## بررسی راهبردهای نوین برای آموزش ارتباط تصویری در ایران پرناز گودرزپروری\*

استادیار گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
p.goodarzarparvari@iauctb.ac.ir

### چکیده

کیفیت یک نظام آموزشی را دانش، مهارت و نگرشهای دانش آموختگان آن نظام معین می‌سازد. دوران معاصر به دلیل سیر تحول فناوری های آن نیازمند دیدگاههای نوین در عرصه آموزش است تا بتواند با نیازهای در حال تغییر آن همسازی نماید. آموزش هنر نیز از این امر مستثنی نیست. در میان هنرها، آموزش ارتباط تصویری (که در اصطلاح، گرافیک هم نامیده می‌شود)، اخیرا با طیف وسیعی از راهبردهای نوآورانه در کشورهای مختلف آموزش داده می‌شود. در این میان نقش حضور رایانه و سامانه های تحت وب نیز بسیار قابل توجه است. پژوهش پیش رو به بررسی کارکرد نظام آموزشی نوین در حوزه ارتباط تصویری می‌پردازد. ساختار های نوین در آموزش ارتباط تصویری با تکیه بر لزوم تغییر نگرش و انتخاب دستگاه نوین فکری به طراحی ایده می‌پردازد. با توجه به کارآمد بودن ارتباط تصویری در عصر حاضر و نیاز جامعه به این رشته لازم است که بر اساس روش های نوین و سپس بهینه نمودن و بازنگری مجدد این رشته اقدام نمود. آموزش های اصولی و نظام یافته و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت می‌توانند به ارتقای سطح آموزش هنر به خصوص ارتباط تصویری هدفمندی بدهند. سیستم آموزش کنونی کشور باید بر اساس شیوه های فکری هزاره سوم قرار گیرد. در روش سنتی آموزش ارتباط تصویری به تنهایی کار آمد نبوده و در روش نوین آموزش این رشته باید بیشتر از گذشته باعث بروز قابلیت و ظرفیت های فکری و ذهنی و تاثیرش در جامعه معاصر شود و همگام با نیازهای جامعه پیش رود.

**کلید واژه ها:** ارتباط تصویری، آموزش، روشهای نوین، فناوری



دانشگاه گیلان و علوم انسانی

http://seminars.usb.ac.ir/029200

emreco@usb.ac.ir

تیرم - مهت فروردین 20 اسفند 1399

تیرم - مهت فروردین 25 اسفند 1399

## مقدمه

در دنیای امروزی تغییرات و چالش‌های اساسی در فرهنگ، جامعه، صنعت و تکنولوژی‌های نوین و حتی سلیقه و ذائقه انسان‌ها ایجاد شده است. اینگونه تغییرات هنر و آموزش را نیز تحت تاثیر قرار داده است. آموزش یکی از ارکان مهم و اساسی تمدن در جوامع بشری بوده است در عصر حاضر اهمیت آن اندازه‌ای ارتقا یافته است که کیفیت آموزش توان ارزش افزوده تعریف شده است. تغییرات سریع و روز افزون در تمامی عرصه‌های اجتماعی اقتصادی فرهنگی سیاسی در هزاره سوم سبب تحولات و بازنگری اساسی در ارکان آموزش شده است. بنابراین ارتباط تصویری و آموزش آن در عصر حاضر نیازمند برنامه‌های جدید، ایده‌های متنوع و بازنگری آموزش‌های گذشته می‌باشد. به جهت عدم وجود منابع استاندارد و پویا در حیطه آموزش هنر به ویژه آموزش ارتباط تصویری و عدم آگاهی از روش‌های آموزشی خلاقانه و به روز این رشته ضرورت دارد همزمان با تغییر و تحولات برنامه‌های آموزشی استاندارد و هماهنگ با کشورهای پیشرو تدوین گردد یکی از بزرگ‌ترین معضله‌های آموزش ارتباط تصویری و شاید سایر رشته‌ها، گزینش محتواها به دور از زمینه‌های واقعی اجتماعی است.

با توسعه و تحول سریع اقتصاد و صنعت جهانی، "صنایع فرهنگی و خلاق" نه تنها تغییراتی در شکل و الگوی فرهنگ ایجاد می‌کنند، بلکه منجر به تجاری‌سازی و بکارگیری فرهنگی می‌شوند که مقیاس و سطح توسعه آن تبدیل به نمادی مهم برای اندازه‌گیری سطح رقابت جامع یک کشور در فضای جهانی است (Chu, 2014). طراحی ارتباط تصویری بخش مهمی از صنایع فرهنگی و خلاق است؛ به این معنا که طبیعت و اساس آن نیز بی‌سر و صدا از هنرهای سنتی و دستی تغییر می‌یابد و شیوه‌هایی نوین حتی در دکوراسیون ایجاد می‌کند و به تدریج شکل‌گیری محتوای فراگیرتر و غنی از دسته جدید موضوعات را توسعه می‌دهد. این حوزه از هنر همچنین شامل فیلم و تلویزیون، انیمیشن، تبلیغات، اخبار ویدئویی، دیجیتال، شبکه، بازی‌ها و سایر مباحث نوظهور می‌شود. در واقع، طراحی ارتباط تصویری نوعی کاربرد عملی هنر در بستر فرهنگی است که با تکیه بر فن‌آوری پیشرفته و رسانه مدرن، به یک نیروی مهم پشتیبانی برای توسعه و انتخاب صنایع خلاق تبدیل شده است. توسعه صنایع فرهنگی و خلاقانه، نیاز به آموزش طراحی هنر مدرن را بیشتر مشهود می‌سازد. بر این اساس آموزش ارتباط تصویری با رویکردهای نوین خود باید در منعطف‌تر و فراگیرتر باشد و به طور فعالانه قالب غیر منعطف و فرسوده رایج را برای توسعه صنایع فرهنگی خلاق و پرورش آگاهی خلاقانه از استعدادها و فناوری اطلاعات را بشکند (White, 2012).

## بیان مساله

با توجه به نیازهای هر جامعه می‌توان گفت که اخیراً هنر مسیر تازه‌ای را در حوزه آموزش طی نموده است. از رشته‌های هنری بسیار پر اهمیت رشته ارتباط تصویری می‌باشد. در این رشته بالا بردن سطح علمی فرد باعث افزایش خلاقیت و کاربردی شدن این رشته در ارتباط با نیاز جامعه می‌باشد. از زمان تاسیس باهاوس، طراحی به تدریج به یک رشته جامع تبدیل شده است که دانشجویان را ملزم می‌کند نه تنها تاریخ طراحی، روانشناسی و نشانه‌شناسی را مطالعه کنند، بلکه مهارت‌های نقاشی را کسب کنند. در پاسخ به نیاز جامعه تجاری پیشرفته، موقعیت طراح ارتباط تصویری به تدریج توسط عموم مردم پذیرفته شده است. اکثر مردم همچنین موافقند که طراحان ارتباط تصویری می‌توانند با استفاده از خلاقیت و زیبایی‌شناسی خود سود قابل توجهی را برای محصول یا خدمات مشتری به دست آورند. با این حال، طراحی



دانشگاه گیلان و علوم انسانی

http://seminars.usb.ac.ir/025000

025000@usb.ac.ir

تیرم - مهت فروردین 20 اسفند 1399

تیرم - مهت فروردین 25 اسفند 1399

ارتباط تصویری در حال حاضر بر سر دوراهی قرار دارد ، که در آن روش آموزش شهود هنری گذشته و روش آموزش فعلی طراحی مبتنی بر فناوری در تضاد است زیرا اصول طراحی ارتباط تصویری هنوز تأیید نشده است و در زمینه طراحی گرافیک کاملاً ثابت نشده است. گرچه طراحی گرافیک یک فرایند تفکر منطقی اس ، طراحی ارتباط تصویری نقش هنرمندان و طراحان گرافیک را به همراه دارد و شامل فرآیندهای منطقی و ادراکی است. طراحان ارتباط بصری اغلب توسط مشتریان خود به عنوان هنرمندان تجاری معرفی می شدند. با این حال ، توسعه و پیشرفت فرهنگی به تدریج درک اجتماعی طراحی ارتباط تصویری را تغییر داده و درک این زمینه را تسهیل کرده است. به عبارت دقیق تر ، ضرورت شیوه های نوین آموزش طراحی ارتباط تصویری هم محصول یک جامعه صنعتی و هم یک اقتصاد فرهنگی است. در این سناریوهای آموزشی، سبک بصری طراحی ارتباط تصویری به طور گسترده توسط بسیاری از محققان مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً از اهمیت ساختار بصری در زمینه های زیبایی چشم پوشی می شود. اهمیت ایده ها به طور کلی در طی فرایند ارتباط تصویری نادیده گرفته می شود. طراحان اغلب نمی توانند بین خلاقیت بصری و دستکاری بصری تفاوت قائل شوند. و طراحان هنگام تلاش برای انتقال پیام ، از اهمیت بازخورد عمومی چشم پوشی می کنند. این عوامل باعث شده است که دانشجویان طراحی گرافیک طراحی ارتباط تصویری را با خلق هنرهای تجسمی اشتباه بگیرند. در واقع ، آنها شامل همان روند ایجاد یا حالت تفکر نیستند.

### رویکرد سنتی در آموزش هنر (مشمول بر ارتباط تصویری)

ردیابی تاریخ تعلیم و تربیت گواه آنست که انتقال و هم افزایی دانش و مهارت ها در جوامع و در طول نسل ها از طریق تعامل چهره به چهره "آن که نمی دانست" با "آن که می دانست" صورت پذیرفته است. این راه که طبیعی ترین راه آموزش است، همان روش استاد و شاگردی است. در طول تاریخ، روش استاد و شاگردی طریقی بود که هرکس هرآنچه نیاز داشت را با مشاهده، تقلید و تقرب به یک استاد یا فردی داناتر و تواناتر از خود یاد می گرفت، و بدین سان فرایند یادگیری بخشی از زندگی و کار واقعی بود، این طبیعی ترین راه یادگیری، مشخصه نظام آموزشی پیش از ایجاد نهاد "مدرسه" در جوامع بود و همه مراتب یادگیری را شامل می شد، از یادگیری زبان مادری تا یادگیری نحوه اداره یک امپراطوری. این نظام آموزشی با پیچیده تر شدن بدنه دانش و مهارتهای تخصصی، بعنوان نهادی قدرتمند تکامل می یافت تا آداب حرفه ای متناسب با آن پیچیدگی را برقرار کند. می توان گفت که روش استاد و شاگردی صورت جافتاده ای از تعلیم و تربیت حرفه ای در تمام زمینه های هنری بوده است که در طی قرن ها در جهان پایدار ماند و تنها در اثر فشارهای بیرونی آموزش عمومی در دوران مدرن بود که واپس رانده شد.

### عناصر قابل توجه در طراحی رویکرد آموزشی برای هنر

قلمرو حوزه فرهنگ و هنر شامل درک ایده های هنری، فرایندها و مهارت های هنری، ابراز هنری و میراث فرهنگی در دو عرصه عملی (تولید اثر بر پایه الفبا و قواعد ترکیب) و نظری (درک اثر بر پایه زبانشناسی، تاریخ فرهنگ و هنر، تجزیه و تحلیل و نقد آثار فرهنگی و هنری) است. رمزگشایی و رمزگذاری پدیده ها در قالب های هنری شامل دو فرایند کشف معنا (درک و دریافت اثر) و خلق معنا (تولید اثر) است. دستیابی به سواد فرهنگی و میان فرهنگی برای درک ارتباط فرهنگ ها، اقوم و ملیت ها در سطح ملی و جهانی، و ارتباط خرده فرهنگ ها با فرهنگ غالب، تمایز فرهنگ مدرن و سنتی، بخشی از

قلمرو محتوایی این حوزه یادگیری است (Galloway, ۲۰۰۷). جهت‌گیری کلی در سازماندهی محتوا و آموزش، "تربیت هنری" با تأکید بر دستیابی به بصیرت فرهنگی است. تربیت هنری زمینه درک زیبایی‌ها و نظم هستی که یکی از راه‌های شناخت خداوند و قدرشناسی نسبت زیبایی‌ها و خالق آنهاست را فراهم می‌کند. سازماندهی فعالیت‌ها در قالب رویکرد تربیت هنری موجب درک زیبایی‌های طبیعت، محیط زندگی و آثار فرهنگی هنری، تقویت حواس، تخیل، تفکر، توان درک معانی آشکار و پنهان و غنا بخشیدن به ادراک حسی و عاطفی می‌شود. در فعالیت‌های هنری مریبان باید برای اظهار و احساسات و افکار خود، آزادی عمل داشته و زمینه پاسخگویی به نیازهای درونی آنها فراهم شود. در فرایند فعالیت‌های یادگیری و تولید اثر هنری، با ایجاد شرایط تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت رویارویی با مسائل و مشکلات، درک صحیح رویدادها و پدیده‌ها با تکیه بر عواطف، امکان ابراز احساسات، افکار، ایده‌ها، دریافت‌های شخصی؛ و پرورش قوه خيال (تخیل)، خلاقیت و هوش‌های چندگانه و وجه فردی مریبی، از طریق به کارگیری حواس مختلف در قالب‌های متنوع هنری فراهم می‌شود. کلیه صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک برنامه، به ویژه مهارت‌های ارتباطی و ذهنی به طور مستقیم از طریق حوزه یادگیری فرهنگ و هنر و تجربیات تأثیرگذار احساسی ایجاد می‌شود. ادراک حسی و قوه تخیل در حین فعالیت‌های هنری فردی و گروهی پرورش می‌یابد و به تدریج عمق و غنا می‌یابد و دستیابی به رشد شناختی و ارزش‌های اخلاقی میسر می‌شود (Lazzerreti, ۲۰۱۵).

### راهبردهای نوین آموزش

دنیا در حال شکستن پارادایم مدرنیسم است. الگوهای قدرت کمتر از گذشته سخت و ثابتند؛ فناوری‌های جدید در حال ظهورند؛ صنایع جدیدی در حال رونق گرفتن هستند؛ فرهنگ‌های تازه خلق می‌شوند؛ قدرتهای سیاسی جدید پا می‌گیرند؛ و همه این تغییرات با سرعتی باور نکردنی پیش می‌روند. هیچ کس نمی‌تواند واقعاً پیش‌بینی کند که در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. در عصری که بارزترین ویژگی آن تغییر و انعطاف‌پذیری است، به نظر می‌رسد که نظام تعلیم و تربیت از قافله تغییرات و سازگاری با شرایط جدید عقب مانده است و چیزی که برنامه درسی مدرن ارائه می‌کند، دیگر نمی‌تواند هنرجویان را برای بقا و توسعه بیشتر در عصر پست مدرن آماده سازد. به‌رغم دانش و تجربه گسترده‌ای که برنامه‌ریزان درسی در مورد اجرای تغییرات مؤثر در برنامه‌های درسی دارند، اما ساختار، منابع و سنت‌های مدرنیستی موجود، اهداف و فرآیندهای تغییر برنامه درسی را با محدودیت‌های خاصی روبرو می‌کند. به همین دلیل، مدارس و دانشگاه‌ها همیشه برای رفع نیاز واقعی جوانان و جامعه نمی‌توانند از مطلوبیت لازم برخوردار باشند.

بر اساس یک ایده رایج، دانش و فعالیت‌های از قبل مشخص شده، هر گونه فرصتی را برای بروز ایده‌های خلاقانه از بین می‌برد. به علاوه، با توجه به بحران در مسایل آموزشی و بویژه در فرآیند اصلاحات برنامه درسی، بحث‌های انتقادی فراوانی پیرامون مطالعات برنامه درسی، تئوری‌پردازی‌ها و تغییرات برنامه درسی برانگیخته شده. برنامه‌های درسی سنتی معمولاً انباشته از مباحثه‌های ضد و نقیض، چندپارگی علایق و نگرانی‌هایی در مورد جدا بودن تئوری و عمل است. افراد دیگری آینده را به مثابه آنچه امروز در جریان است فرض نموده، تناقض‌های پیچیده و عقاید مخالف و فرصت‌هایی بی‌شماری را که از بررسی و تحلیل برنامه درسی، آموزش و حتی پیشرفت‌هایی که در مدیریت برنامه درسی ممکن است در آینده رخ دهد، در نظر نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزان درسی تمام تمرکز و نیرویشان را صرف کنترل هرج و مرج‌های رو به افزایش حاصل از اصلاحات برنامه درسی نموده و از توجه به مواردی اساسی و مهمتر غافل مانده‌اند. امروزه برنامه‌ریزان

برای پیشبرد پروژه‌های اصلاحی برنامه‌های درسی شیوه‌هایی در پیش گرفته اند، اما نسبت به بسیاری از مواردی که پست مدرنست‌ها بر آنها تأکید دارند، بی‌توجه بوده‌اند. در حال حاضر این موضوع که جوانان در کجا چه چیزی را و چگونه یاد می‌گیرند، در برنامه‌های اصلاحی نادیده گرفته می‌شود. هرگونه تغییر در برنامه‌های درسی از قبیل: اصلاح مدیریت اجرای تغییر برنامه‌های درسی، کنترل آن، اجرای برنامه‌های درسی مدرسه محور و یا مشارکتی، با در نظر داشتن تفکر مدرنیستی نمی‌تواند به تغییرات اساسی و تأثیر گذار منتهی گردد. عمده تغییرات برنامه‌های درسی، پروژه‌های مدرنیستی هستند که با حرکت دنیا به سمت پست مدرن، آنچه به فراگیران می‌آموزد، نسبت به نیازهای واقعی آنان برای زندگی در دنیای پست مدرنیستی پاسخ‌گو نیست (Yue, 2007).

### رویکردهای اصلاح برنامه‌های درسی برای ارتباط تصویری

اعتقاد بر این است که طراحی و اجرای اصلاحات آموزشی، با افزایش کیفیت برنامه‌های آموزشی، میزان یادگیری فراگیران را افزایش خواهد داد. اصلاحات آموزشی، دارای تاریخچه‌ای طولانی است که معمولاً به شکل طبیعی در سطحی گسترده، به شکل مستمر و با رویکردی خوش‌بینانه انجام می‌گردد؛ اما اصلاحات زیر بنایی در برنامه‌های درسی، توأم با چالش‌هایی شدید است: به این که چه چیزی در برنامه‌های درسی بایستی گنجانده شود؛ فرآیند انتخاب باید به چه شکل عملی شود؛ این انتخاب توسط چه کسانی و با چه قصدی باید انجام پذیرد و آنچه انتخاب شده چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت (Loukina, 1998).

آنچه امروزه در جریان اصلاحات برنامه درسی دیده می‌شود، این است که اصلاحات برنامه درسی از طرف کسانی انجام می‌گردد که ایده و نظرشان محدود به ساختارهای مدرنیستی است؛ که متأسفانه این ایده‌های مدرنیستی نیز اغلب در توجیه افراد جوان و برآوردن نیازهای آنان موفق نیستند. در ادامه، سه مدل تغییر و اصلاح برنامه‌های درسی تبیین گردیده است. این مدل‌ها نشان می‌دهند که تأثیر گروه‌های قدرتمند در تأثیرگذاری بر آنچه دانش آموزان در مدارس می‌آموزند، چگونه است (Yeo, 2013).

برنامه ریزی از بالا به پایین: تلاش‌ها در مورد اصلاح برنامه‌های درسی در امریکایی شمالی و بریتانیا در طی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ سبب توسعه و ایجاد بسترهای مناسب برنامه درسی مقاوم در مقابل معلم، گردید. همان گونه که از ظاهر عبارت "مقاوم در مقابل معلم" بر می‌آید، هدف از کاربرد چنین اصطلاحی به حداقل رساندن تأثیر معلم بر اصلاحات برنامه‌های درسی از طریق ایجاد رابطه‌ای محکم بین اهداف، محتوا و ابزار ارزشیابی برنامه درسی است. برنامه درسی به صورت بسته‌هایی شامل: مجموعه‌ای از مواد یا اسناد توسط متخصصان و برنامه‌ریزان درسی تولید شده، به مدارس ارسال می‌گردد. هدف فقط اجرای وفادارانه برنامه‌های درسی قصد شده است؛ یعنی تبدیل به عمل هر آنچه به شکل نظری برای مدرسه و معلم مشخص شده است. اجرای برنامه درسی ملی در انگلستان و ولز نیز تا حدودی منعکس کننده رویکردی متمرکز نسبت به اصلاحات برنامه درسی بود، که هدف آن داشتن برنامه درسی دقیق و مشخصی بر اساس اهداف معین بود. این برنامه درسی دارای نظم اجتماعی جدید و جامعی بود که منعکس کننده عقاید گروه‌های غالب و قدرتمند در تصمیم‌گیری به شمار می‌رفت. محققان نشان داده اند که چگونه تولید متمرکز و وسیع اسناد ملی و رسمی الزام‌آور بر خلاف ادعاهای گسترده متولیان، موجب تهدید نتایج بازی‌ها و ورزش‌های رقابتی در برنامه درسی تربیت بدنی شده بود.

برنامه ریزی از پایین به بالا: تحقیقات انجام شده در مورد توسعه برنامه‌های درسی در طی دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ نشان دهنده دشوار بودن دسترسی به اهداف برنامه‌های درسی مقاوم در مقابل معلم، از بالا به پایین، است. اصلاحات برنامه درسی گاه به تئوری و گاه عمل توجه داشته است و قدرت‌های محلی شامل: معلم و محیط مدرسه نقش بسیار زیادی در اشتباهات رخ داده در جریان تبدیل تئوری به عمل داشته‌اند. اصلاحات برنامه درسی نتوانست عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را که در فراهم‌سازی امکانات تغییر و عملی نمودن آن در هر بافت و زمینه‌ای نقش اساسی دارد، مورد توجه قرار دهد؛ و همین امر موجب محدود شدن و عدم توانایی در ایجاد اصلاحات گردید.

برای بهبود فرآیند اصلاحات برنامه درسی، محققان از نقش مرکزی معلمان در اصلاحات برنامه‌های درسی و نیاز معلمان به داشتن حس تملک و تعلق خاطر در اصلاحات، از تغییرات مورد نظر طرفداری کردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، ظهور رویکردهای جدید نسبت به اصلاح برنامه‌های درسی، مثل: توسعه برنامه درسی مدرسه محور و تحقیق ضمن عمل، مسیر تازه‌ای را به سمت قرار دادن مدارس و معلمان در مرکز تلاش‌های اصلاحات برنامه‌های درسی آغاز کردند. برای بسیاری از طرفداران برنامه درسی مدرسه محور، این شیوه برنامه‌ریزی در واقع بیانگر توجه به دموکراسی در برنامه‌ریزی درسی بود که در آن متخصصان واقعی؛ یعنی معلمان، توسعه برنامه درسی را کنترل می‌کردند. با وجود این، چیزی که در بسیاری از ایالات استرالیا و آمریکا رخ داد، برنامه‌ای بود که کمتر مورد استقبال قرار گرفته؛ از نظر منابع مورد نیاز چندان حمایت نشده بود و ارزشیابی از آن به شکل منسجم صورت نمی‌گرفت. برای مثال، برنامه درسی که برای تربیت بدنی تدارک دیده شده بود، مورد حمایت همه جانبه قرار نگرفت.

برنامه ریزی درسی مشارکتی: در طی سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بررسی، انتقاد و ارزیابی مجدد استراتژیهای مدرسه محور برای ایجاد اصلاحات، باعث گردید که روش برنامه‌ریزی از پایین به بالا برای اصلاح برنامه‌های درسی توجه همگان را به ماهیت مشکل آفرین نقش معلمان به عنوان عامل تغییر معطوف نماید. تحقیقات در مورد اصلاحاتی که معلمان آغازگر آنها بودند، نشان داد که حتی در این مورد نیز بین آنچه به شکل نظری برای ابداع و نوآوری مشخص شده بود، با آنچه در عمل به وقوع می‌پیوست، تفاوت وجود داشت. طرفداران تحقیقات ضمن عمل، نیز به نتایج پژوهش‌های ضمن عمل را شک و تردید نموده، بر آن شدند که امکان تغییر مدارس از طریق این استراتژی را ارزیابی مجدد نمایند. در نتیجه، مدل جدیدی از اصلاحات برنامه درسی که در بر دارنده روابط همکارانه بین مدیران، برنامه ریزان درسی، انجمن‌های حرفه‌ای، محققان، مربیان، معلمان، والدین و به طور کلی همه متولیان بود، ارائه گردید. به نظر فولن، چنین مشارکتی همکاری عرضی (علاوه بر طولی) را نیز در بر می‌گرفت.

با وجود این، برخی معتقدند که تغییر برنامه‌های درسی چند بعدی و سخت‌تر از آن است که بسیاری تصور می‌کنند، زیرا اجرای آن بستگی زیادی به بافتی دارد که در آن اجرا شکل می‌گیرد. بنابراین، این برنامه‌ها اگر با مشارکت معلمان کلاس صورت بگیرد، بسیار مؤثرتر خواهد بود. فولن معتقد است که مشارکت معلمان در فرآیند تدوین برنامه درسی اجرای اصلاحات را آسان می‌کند، زیرا مشارکت آنان شانس پذیرش برنامه‌های اصلاحی توسط سایر معلمان را افزایش خواهد داد. منظور آنان این است که برنامه‌ریزی باید هم از بالا به پایین (متمرکز) و هم از پایین به بالا (نامتمرکز) باشد (Hoyer, ۱۹۹۸).

زمانی که اصلاحات برنامه درسی ناموفق می‌ماند، منتقدان اغلب از اجرای نادرست معلمان، طراحی نامناسب و هدف‌گذاری- های نادرست انتقاد می‌کنند. آنها به ندرت فرضیه‌های خود را در مورد مدارس، یادگیری و افراد جوان مورد سؤال قرار می‌دهند؛ از این رو مدل‌ها و مطالب ارایه شده در بالا با مجموعه‌ای غیر قابل انعطاف از فرضیه‌های مربوط به سیستم آموزشی مدرنیستی، تنظیم شده‌اند. به عبارت دیگر، مسأله اصلاح برنامه‌های درسی با این تصورات از آموزش تنظیم شده که آموزش:

- در مورد زمان و مکان بسیار منظم و قانونمند است؛
- دانش را چیزی عقلایی، خطی و سازمان یافته می‌داند که در مجموعه‌های مجزا و مشخصی مرتب شده است؛
- دانش‌آموزان را به عنوان مصرف کنندگان برنامه‌های درسی رسمی مدرسه می‌داند؛
- هدف اصلاحات، ایجاد نظم اجتماعی تساوی‌گرا، دموکراتیک و قابل کنترل است؛

به طور کلی، سیاست‌های معاصر در مورد اصلاحات برنامه‌های درسی، بر اساس فرضیه‌هایی چون نتایج از قبل تعیین شده، کنترل شونده، خطی و طرح‌های سازماندهی شده صورت گرفته که بسیاری از مسایل مورد تأکید پست مدرنیست ها را نادیده می‌گیرد.

### نظام‌شناسی در مسیر آموزش ارتباط تصویری

ظهور "جامعه اطلاعاتی جهانی" به معنای کسب کامل دانش و مهارت‌های انسان است تا انسان به عنوان اساس تمدن بتواند زنده بماند و مقاومت کند. به نظر می‌رسد کسانی که از فرصت‌ها و امکانات رفاهی ارائه شده در آخرین تحولات فناوری اطلاعات دور می‌شوند به سمت دور شدن از جریان اجتماعی و همچنین برای ادامه زندگی حرفه‌ای با مشکلات احتمالی روبرو هستند. وظیفه آموزش افرادی که می‌توانند به طور موثر در "جامعه دانش جهانی" شرکت کنند، مسئولیت موسسات آموزشی است که دانشگاه‌ها با نقش اصلی خود در این فرآیند فعالیت می‌کنند. بر اساس شیوه‌های نوین آموزش، یک ساختار آموزش طراحی ارتباط تصویری می‌تواند رویکرد سیستم‌های عمومی را به عنوان چارچوب نظری مشترک اتخاذ کند. البته رویکردی که مبتنی بر یک روش جامع استدلال است. علوم سیستم و دانش با در اختیار داشتن عناصری از علوم اجتماعی، علوم رفتاری، مهندسی، علوم فیزیکی و تحقیقات فرهنگی، دیدگاهی چند رشته‌ای و میان رشته‌ای ارائه می‌دهند. موضوع مورد نظر باید با در نظر گرفتن جنبه‌های فنی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی آن با دیدگاه‌های انفورماتیک، سایبرنتیک و رویکرد سیستم‌های کلی هماهنگ ارزیابی شود.

برای هر بخشی از ارتباط تصویری، همانطور که برای هر تبادل اطلاعات، یک سیستم اطلاعاتی نیز مورد نیاز است، یک سیستم ارتباطی نیز مورد نیاز است. یک سیستم ارتباطی متشکل از ساختارهای فیزیکی، الکترونیکی و اجتماعی است که پیام‌رسانی را بین دو یا چند نفر فراهم و تسهیل می‌کند. از طرف دیگر، یک سیستم اطلاعاتی پیام‌رسانی بین دو یا چند نفر و همچنین یک شخص و یک سیستم اطلاعاتی دیگر یا دو را با استفاده از آن فراهم و تسهیل می‌کند. ساختارهای فیزیکی، الکترونیکی و اجتماعی. اگرچه فناوری سیستم‌های اطلاعاتی از بسیاری جهات به سیستم ارتباطی شباهت دارد، اما از نظر روش استفاده از یکدیگر متفاوت هستند: سیستم‌های اطلاعاتی برای ارتباطات بین فردی طراحی شده‌اند. به عبارت ساده، تمام ورودی‌ها و خروجی‌ها "اطلاعات" نامیده می‌شوند در حالی که حرکات داخلی یا خارجی اطلاعات را دستکاری سیستم اطلاعات می‌نامند. برای جلوگیری از سردرگمی، باید توجه داشته باشیم که هنگام استفاده از سیستم رایانه‌ای، دو فعالیت وجود دارد که به عنوان ورودی و خروجی نامگذاری می‌شوند. اولین مورد مربوط به داده‌هایی است

که جدا از نرم افزار سیستم باقی می ماند ، شامل آنچه می تواند به عنوان "دستکاری" سیستم اطلاعات واجد شرایط باشد، و شامل فرایندهایی است که به طور معمول به عنوان دستکاری اطلاعات ، بازیابی داده ها ، ایجاد پایگاه داده یا پردازش داده ها شناخته می شود (Aydin, ۱۹۹۵).

در ساختارهای نوین آموزشی، یک سامانه آموزش طراحی ارتباط تصویری بر اساس تغییر سریع ایجاد می شود که ابزارها ، سیستم ها و موسسات ارتباطی مدرن از نظر ابعاد و محتوا و همچنین تبعات اجتماعی ناشی از آنها مورد هدف قرار می گیرند. جدا از تغییر در زمینه های تولید ، فناوری و تجارت ، تغییرات در حوزه های فرهنگی و سیاسی همچنین عملکرد ارتباطات را ارتقا می بخشد. در حالی که فقط چند دهه پیش تمرکز مباحث در مطالعات ارتباطات بر روی رادیو ، تلویزیون ، رسانه های چاپی و سینما بود ، امروز با رواج ابزار پیچیده ، متنوع و گیج کننده ارتباطات روبرو هستیم. به نظر می رسد از بین این دستگاههای مختلف جدید ، سامانه های چند رسانه ای دیداری و شنیداری نقش تعیین کننده اصلی را شیهه های نوین آموزش دارند.

### نتیجه گیری

آموزش هنر همیشه یکی از محورهای اساسی توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. بررسی عوامل در پیشرفت جوامع متمدن، نشان می دهد که همه این کشورها دارای تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش توانمند و کارآمد بوده اند... هر برداشتی در هر زمان دارای دو روش زیر بنایی و صوری است: زیر بنایی؛ بر اساس فرهنگ سالیان گذشته با بینش گسترده تر و سنجیده تر و صوری بنا بر مصلحت روزگار و پیشآمدهایی است که همراه با شتابزدگی انجام می شود. این دو برداشت تفاوت اساسی با یکدیگر دارند یکی فرهنگ سازی و دیگری حفاظت از فرهنگ است. با توجه به افزایش دانش بشری و دگرگونی های سریعی که در زمینه های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی به وجود می آید. راهبردهای نوین برای آموزش بخصوص در حوزه ارتباط تصویری نیز باید مطابق با تغییرات روز دنیا باشد. امروزه درسهای هنری باید بر اساس دروس و روش هنری کشورهای توسعه یافته هنری شکل بگیرد. برای بکاربردن اصول دیزاین ، طبیعت سازی، رنگ آمیزی، ترکیب بندی و برنامه ریزی آموزشی از آموخته های هنرمندان حوزه ارتباط تصویری که به متدهای روز آشنا و آگاه هستند باید کمک گرفت. ارتباط های سریع از یک سو و ترجمه انواع آثار هنری دنیا ، گاهی از اخبار سراسر جهان و وابستگی های فرهنگی از سوی دیگر، باعث شکستن مرز ملتها شده است.

دنیای امروز تغییر و تحول از اصول اساسی و مهم کشورهای پیشرفته و توسعه یافته است و از آن جا که در حوزه های مختلف فرهنگی، علمی و... جامعه مدام در حال تغییر است، نیازهای هنرجویان نیز دچار تغییرات بنیادین می شوند.



## References

- Yeo, J. P. H. (۲۰۱۴). An overview of research methods in visual communication design education. *International Journal of Design Creativity and Innovation*, ۲(۱), ۵۱-۶۲.
- Mejía, G. M., & Chu, S. (۲۰۱۴). A model for visual communication design: Connecting theories of rhetoric, literacy and design. *The Design Journal*, ۱۷(۱), ۲۹-۴۳.
- Lazzeretti, L., Capone, F., & Seçilmiş, I. E. (۲۰۱۶). In search of a Mediterranean creativity. Cultural and creative industries in Italy, Spain and Turkey. *European Planning Studies*, ۲۴(۳), ۵۶۸-۵۸۸.
- White, A., & Xu, S. (۲۰۱۲). A critique of China's cultural policy and the development of its cultural and creative industries: the case of Shanghai. *Cultural Trends*, ۲۱(۳), ۲۴۹-۲۵۷.
- Galloway, S., & Dunlop, S. (۲۰۰۷). A critique of definitions of the cultural and creative industries in public policy. *International journal of cultural policy*, ۱۲(۱), ۱۷-۳۱.
- Yue, A. (۲۰۰۶). Cultural governance and creative industries in Singapore. *International journal of cultural policy*, ۱۲(۱), ۱۷-۳۳.
- Hoyer, S. (۱۹۹۸). Media on the eve of the Third Millennium: Comparing Revolutions in Communication, Changing Media and Communications Concepts, Technologies, and Ethics in Global and National Perspectives. *Moscow State University, Faculty of Journalism*, ۶۶-۶۷.
- Loukina, M., Zassoursky, Y. N., & Vartanova, E. (۱۹۹۸). Media Training in the Context of New Information Technologies. *Changing Media and Communications Concepts, Technologies, and Ethics in Global and National Perspectives, Moscow State University, Faculty of Journalism, Moscow*, ۱۹۵-۱۹۶.
- Aydin, E. D. (۲۰۱۵). Education In Visual Communication Design Studies In The Age Of Globalized Knowledge. *International Journal of Engineering Technologies*, ۱(۴), ۱۴۶-۱۵۰.